

گمشدگان

واقعیت‌هایی از تاریخ ادبیات، تاریخی، علمی، دینی فلسفی

علم الارواح، عرفان، جنائی و طنز

در قالب یک داستان تخیلی زیبا و سرگرم کننده

مؤلف:

قادر ترابی اردکانی



- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور : گمشدگان: واقعیت‌هایی از تاریخ ادبیات، تاریخی، علمی، دینی فلسفی، علم‌الارواح، عرفان، جنائی و طنز در قالب یک داستان تخیلی و سرگرم‌کننده / مولف قادر ترابی‌اردکانی.
- مشخصات نشر : شیراز: انتشارات شاه‌چراغ (ع)، ۱۳۹۶
- مشخصات ظاهری : ۱۸۸ ص.
- شابک : 978-600-7824-75-7
- وضعیت فهرست نویسی : فیبا
- موضوع : داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
- موضوع : Persian fiction -- 20th century
- رده بندی کنگره : IR۸۳۳۷۱۲۹۵ ۱۴۸۲ / ر
- رده بندی دیویی : ۶۲/۳۹۸
- شماره کتابشناسی ملی : ۴۶۳۳۴۱



شیراز خیابان احمدی مقابل بیمارستان - کمر نایت انتشارات شاهچراغ (ع)

تلفن: ۳۲۳۱۶۰۳۳ و ۳۲۳۱۰۰۰

گمشدگان

قادر ترابی اردکانی

نوبت و سال چاپ: اول ۱۳۹۶ / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / شابک: ۷-۷۵-۷۸۲۴-۶۰۰-۹۷۸

صفحه‌آراء: اطلس دهقانی / طرح جلد: عارف پیراسته

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سمن

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ است

به نام آنکه جان را فکرت آموخت
چراغ دل بنور جان برافروخت

مقدمه

در این کتاب ضمن بررسی یک داستان تخیلی و سرگرم کننده نکاتی از کتاب‌هایی که جزء میراث فرهنگی ما هستند عنوان شده است تا توجه همگان خصوصاً جوانان و نوجوانان به این گونه کتاب‌ها جلب شود. در ادبیات این داستان تخیلی مطالب دینی و عرفانی و تاریخی و علمی و نجوم و تاریخ ادبیات پرس و پاس‌هایی مطرح شده که علاوه بالا بردن معلومات خواننده زمینه‌ای برای گرایش آن‌ها به این گونه مطالب در آن‌ها فراهم می‌کند.

این داستان تخیلی سرگذشت مردمانی گمشده است که در یک جزیره ناشناس زندگی سختی را می‌گذرانند و از امکانات دنیای امروز بهره‌مند نیستند و در انزوا قرار گرفته‌اند ولی برای ساختن جامعه کوچک خود از هیچگونه کوششی مضایقه نمی‌کنند و قوانین و دستوراتی که برای اداره جامعه آن‌ها وضع شده محترم می‌شمارند و از آن‌ها پیروی می‌کنند.

افراد این این جامعه کوچک برای سرگرمی دیگران خاطرات و داستان‌هایی را تعریف می‌کنند که در این داستان‌ها مطالب مفید و آموزنده گنجانده شده و واقعیت‌هایی از زندگی را نشان می‌دهد.

گردانندگان این جامعه کوچک در خصوص بیشتر مسائل احساس مسئولیت می‌نمایند مثلاً اصرار دارند تسهیلات ازدواج برای همه جوانان فراهم شود. البته وظیفه همه سردمداران یک کشور است که به این امور توجه داشته باشند.

گاهی داستان‌های تاریخ و یا جنائی و تفریحی در بین مطالب آورده شده است تا زندگی در

جزیره مورد بحث برای آن‌ها خسته کننده نباشد. برای آموزش گوشه‌هایی از تاریخ گاهی فردی خواب می‌بیند که به زمان گذشته رفته است و یک واقعه تاریخی را دیده و هنگامی که بیدار شد آن واقعه را تعریف می‌کند مطالبی هم بصورت طنز در لابلای نوشته‌ها آورده شده است ضمناً اسامی بکار برده شده در این داستان همه مستعار می‌باشند.

قادر ترابی اردکانی

www.ketab.ir

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۳	شب اول در کت.....
۱۴	بررسی وضعیت جزیر توسط هیئت اکتشاف.....
۱۹	خواستگاری پطرس از کریستین (شیرین).....
۲۱	شورای مشورت.....
۲۳	عروسی شیرین و پطرس.....
۲۵	خاطره شیرمردان.....
۲۸	تاسیس مدارس در جزیره.....
۳۰	شرح کوتاهی درباره دین زردشت.....
۳۱	جشن نوروزی و توهّم آقای وثوق.....
۳۳	مرگ آقای مستوفی.....
۳۴	شعر خوانی دانش آموزان.....
۳۷	تولد دریا.....
۳۸	فردوسی و سلطان محمود.....
۴۱	پیشنهاد برای ازدواج دسته جمعی.....
۴۲	تاریخ عقد دسته جمعی و برگزاری جشن عروسی.....
۴۲	شعرهای عاشقانه (مجید و رودابه).....

۴۴	ازدواج دسته جمعی
۴۶	گزارش وضع جزیره (۱)
۴۷	مادرفدا کار
۴۹	چند موضوع درباره جزیره (۲)
۵۱	مصاحبه با آقای وثوق (۲)
۵۳	مصاحبه با آقای وثوق (۳)
۵۵	مصاحبه با آقای وثوق (۴)
۵۸	وضعیت جزیره (۳)
۶۱	شادی و شب شعر در جزیره
۶۳	قتل در جزیره
۶۷	گزارش وضع جزیره (۳)
۶۸	سعدی جزیره
۷۱	خاطرات سعدی جزیره
۷۳	شنیدن غرش هواپیما
۷۶	توزیع پارچه بین شهروندان
۷۷	جنگ رستم با اشکبوس پهلوان توران زمین
۸۰	جادوگر قبیله
۸۱	نمونه‌ای از قصه‌های جادوگر قبیله
۸۳	وضع مسافران هواپیما
۸۴	پروین اعتصامی
۸۷	یافتن مادر فرزند را
۸۹	مرحله دوم پرسش و پاسخ
۱۰۳	بچه گمشده
۱۰۵	ماهیت روح
۱۰۷	تله پاتی و ارتباط آن با روح

۱۰۹.....	پرسش و پاسخ درباره روح.....
۱۱۱.....	تناسخ.....
۱۱۲.....	عالم برزخ.....
۱۱۴.....	سقوط منصور در تپه نوردی.....
۱۱۶.....	نمایشنامه خون سیاوش.....
۱۲۴.....	پرسش و پاسخ‌های مسائل متفرقه.....
۱۲۶.....	بازدید از مدارس جزیره (زنگ انشاء).....
۱۳۰.....	جنون آقا مرندي زاده.....
۱۳۲.....	تونل زمان.....
۱۳۷.....	گزارش وضع حزب (۲).....
۱۳۸.....	خواب دیدن آقا محسن.....
۱۴۱.....	زندگی حضرت مسیح.....
۱۴۳.....	شفای مردی در خانه یک فریسی در روز شنبه.....
۱۴۴.....	دام گسترده شفا برای رستم و کشه‌شدن آن‌ها.....
۱۴۸.....	گل اندام (جادو گر قبیله) فال می‌گیرد.....
۱۵۱.....	گزارش وضع جزیره.....
۱۵۳.....	یک خودکشی در جزیره.....
۱۵۸.....	معرفی کلیله و دمنه.....
۱۶۰.....	بهارستان جامی.....
۱۶۲.....	عبیدزاکانی.....
۱۶۵.....	حفاری در جزیره.....
۱۶۷.....	صداهاى ترسناک در جزیره.....
۱۶۸.....	دستبرد به آثار باستانی.....
۱۷۰.....	همسر مهندس سلمان (سوسن) دچار توهم شده است.....
۱۷۲.....	دعوی یک زن و شوهر عرب (از مسافران هواپیما).....

- گزارشی در خصوص شهروندان (۵)..... ۱۷۴
- گزارش خبرنگارهای جزیره درباره وضع روحی و رفتارهای مردم جزیره (۶)..... ۱۷۸
- شورش در ساحل جزیره..... ۱۸۲
- (تشکیل دادگاه و محاکمه مجرمان)..... ۱۸۵
- جوانمردی کورش کبیر..... ۱۸۶
- بقایای کشتی گمشده در ساحل یک جزیره گمنام در اقیانوس هند..... ۱۸۸

بسم الله الرحمن الرحيم

در بهار سال ۱۳۴۰ هجری شمسی به قصد تفرج و رفتن به یک سفر دریایی در یکی از بنادری که به دریاهاى آزاد راه دارد همراه با عده‌ای دیگر به یک کشتی مسافرتی بزرگ سوار شدم و در آن هنگام من به سن ۴۲ سالگی رسیده بودم و از نظر نیروی بدنی و فکری کمبودی در خود احساس نمی‌کردم تعداد مسافرین همراه طبق ابراز ناخدا ۵۴۲ نفر بودند که کوچکترین آن‌ها ۵ ساله و بزرگترین آن‌ها ۷۵ ساله بود. وسایل همراه من در یک چمدان کوچک شامل لباس‌های زیر و رو و وسایل اصلاح و چاقو و ظروف غذای شخصی و چند سوزن خیاطی و مقدار کمی نیک بود که مادرم همراه داشتن آن‌ها را در سفر لازم می‌دانست؛ و یک قرآن و چند قلم رنجه‌ای را نیز همراه من بود.

همه خوشحال بودند پس از رسیدن به خلیج وقت نهار شده بود و توسط ناخدا اعلام شد که همه به سالن نهارخوری برویم. در سالن نهارخوری با چند نفر آشنا شدم و در بعدازظهر به هنگام صرف چای عصر با فردی به نام علیرضا که خوش برخورد هم بود به بازی پینگ پونگ مشغول شدیم. او حدود ۳۰ سال داشت و خانمی هم برایم تعریف کرد. در ظرف چند روز با چند نفر دیگر که یکی از آن‌ها خانم معلمی که به ملاقاتش را به کتاب شاهنامه ابراز می‌کرد آشنا شدم آن چنان تحت تأثیر شاهنامه واقعه‌سرایان بهرام که نام دو فرزندش را گیو و گودرز^۱ و نام دخترش را ته‌مین^۲ گذاشته بود و با وجودی که نام ایش ستاره بود او را رودابه^۳ صدا می‌کردند و در بین آن‌ها خانمی ۴۰ ساله که بافتنی خود را بی‌باقت همواره از گرانی و گران فروشان بی‌ایمان صحبت می‌کرد و آیه ویل للمطففین را تکرار می‌نمود؛ و ارواح همه آن‌ها را ارواح خبیثه می‌دانست رودابه خانم هم همواره از گفتن یک داستان از شاهنامه مضایقه نمی‌کرد؛ و شخصی به نام فرهاد گرایش عارفانه‌ای داشت و همواره از منصور حلاج و ابوسعید ابوالخیر و کرامات آن‌ها تعریف می‌کرد و می‌گفت که چون اینها در

۱. از پهلوانان شاهنامه

۲. مادر سهراب و همسر رستم

۳. مادر رستم دختر پادشاه کابل

اثر سیر و سلوک الی الله فناء الله شده‌اند و به منزل توحید رسیده‌اند می‌توانستند انا الحق بگویند. تدریجاً مطالب جالبی از عرفان برای ما گفت که در فرصتی دیگر برای شما بیان خواهیم کرد. پس از خروج کشتی از خلیج پس از یک روز دریا طوفانی شد و در روز هوا تاریک گردید. بنابه اظهار کمک ناخدا قطب نما از کار افتاده بود و کنترل سکان کشتی نیز از دست آن‌ها خارج شده بود هوا چنان تیره و دریا طوفانی بود و کشتی تعادل خود را از دست داده بود. همه فریاد می‌زدند و زن‌ها جیغ می‌کشیدند کودکان گریه می‌کردند بعضی‌ها دعا می‌کردند و به درگاه خدای بزرگ تضرع می‌نمودند. ناخدا و کارکنان کشتی سرگردان و عصبانی و گیج شده بودند و معلوم بود که کاری از آن‌ها ساخته نیست. من فوری در میکروفن همه را به آرامش دعوت نمودم و یادآوری نمودم که با آرامی دعا کنند و در این بین ناخدا که گویا ناراحتی قلبی داشت در اثر نگرانی شدید دچار سکتة قلبی شد و دارفانی را وداع گفت. یک خانم مسن به چهار سکتة شد و منجر به مرگ او گردید. کشتی همچنان بر روی آب سرگردان به یک سمت کشید، می‌شد تقریباً یک شبانه روز گویی یک نیروی مرموز کشتی را بسوی خود می‌کشید. بعضی از سکان‌ان حالت بی‌هوشی داشتند ناگهان دریا آرام شد و جزیره‌ای از دور مشاهده شد و کشتی همچنان در دست کارکنان کشتی نبود. ولی مسیر حرکت کشتی بطرف جزیره بود. من موتور را خاموش کرده و لنگرها را انداختند ولی نیروی مرموز کشتی را به سوی جزیره می‌کشد. بالاخره کشتی در نزدیکی‌های ساحل به گل نشست.

در ابتدا همه مات و مبهوت بودند و حال خود را نمی‌دانستند خاموشی الزمان (که مخالف گرانفروشان بود) دست به دعا برداشته و به درگاه خدا مناجات می‌کرد.

به یارب یارب شب زنده داران	به امید دل امیدواران
به سوز سینه طفلان معصوم	به آه سینه پیران مظلوم
به آن‌هائی که در کشتی نشستند	که کشتیشان شکست دل بر تو بستند

اغلب خانم‌ها و بچه‌ها به گریه و زاری خود ادامه دادند و به درگاه خدای رحمان التجاء می‌کردند. به تشخیص من و کارکنان کشتی بیرون آمدن کشتی از گل امکان پذیر نبود عده‌ای دیگر نیز با ما هم عقیده بودند. از هنگام سوار شدن ما به کشتی تاکنون ۲۰ روز طول کشیده بود و قرار بود

مسافرت ما یک ماهه باشد. در این مدت ۲۰ روز من با اغلب مسافران آشنا و دوست شده بودم و همه احترام مرا داشتند و به حرف‌های من گوش می‌دادند من از پشت میکروفون به همه گفتم که تا یکی دو روز خارج شدن از کشتی ممنوع و خطرناک است زیرا این جزیره برای ما نا شناخته است. ما نمی‌دانیم این جزیره مسکونی است؟ اگر مسکونی باشد آیا مردمان آن متمن هستند یا وحشی و آدمخوار؟ و اگر مسکونی نیست آیا حیوانات وحشی و درنده در آن وجود دارند یا نه؟ آیا آب شرب در آن هست یا خیر؟ من پیشنهاد می‌کنم یک هیئت اکتشاف به طور داوطلب به تعداد ۴ یا ۵ نفر همراه بامن قسمتی از جزیره را بررسی کنیم و در صورت احساس خطر فوری به کشتی برگردیم البته پس از دو روز این کار را شروع کنیم. اگر حیوانات وحشی در جزیره باشند در این دو روز صدایی از آن‌ها شنیده می‌شود و آثاری را در روز بوسیله دوربین که بعضی‌ها به همراه دارند مشاهده می‌کنیم و برای احتیاط از مصرف زیاد آذوقه نیز خودداری می‌کنیم. تا خدا چه خواهد. شاید تا زمانی ماندنی شدیم و در جزیره هم مواد غذایی وجود نداشت. دماغه کشتی در اثر برخورد به صخره ساحل آسیب دیده است و خوشبختانه فاصله حاشیه عرشه کشتی تا صخره پهن ساحل بیش از ۵ متر نیست. برای خارج شدن از کشتی می‌توانیم از الوارهای موجود در کشتی استفاده کنیم و شب‌ها و در مرقع لازم الوارها را برداریم. همه مسافران موافقت خود را اعلام نمودند. ستاره (خانم رودابه) هیچ‌ان در با خواندن یک بیت از شاهنامه آمادگی خود را برای مقابله با سختی‌های احتمالی اعلام کرد.

چو فردا برآید بلند آفتاب / من و سرزمین میدان و افراسیاب

علیرضا که در کشتی با من بینگ پونگ بازی کرده بود همراه با چند جوان دیگر به نام‌های سهراب، محمد، آرش و فرهاد آمادگی خود را برای شرکت در هیئت اکتشاف اعلام نمودند رودابه از شنیدن نام سهراب کمی دگرگون شد و زیر لب چیزی را زمزمه نمود که فکر می‌کنم خطاب به رستم بود. با احترام به همه گوشزد نمودم که قلم و کاغذهایی که همراه دارند فعلاً مصرف نکنند زیرا به آن‌ها نیاز پیدا خواهیم کرد. فراموش کردم که بگویم جسد ناخدا و آن خانم مسن را با اجازه بستگانشان که در کشتی بودند پس از خواندن نماز به آن‌ها طبق آداب دریا نوردی در آب انداختند. خدا آنها را رحمت کند.